

276-103

CLAIMS TRIBUNAL

دیوان داوری دعاری ایران - ایالات متحدہ

103

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 276

Date of filing: 25 July 89

\*\* AWARD - Type of Award \_\_\_\_\_  
- Date of Award \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* DECISION - Date of Decision \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* CONCURRING OPINION of \_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* SEPARATE OPINION of \_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* DISSENTING OPINION of Mr Allison  
- Date 25 July 89  
\_\_\_\_\_ pages in English 15 pages in Farsi

\*\* OTHER; Nature of document: \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

پرونده شماره ۲۷۶  
شعبه سه  
حکم شماره ۳-۲۷۶-۴۲۶

English version  
Filed on 30 June 1989  
۱۳۶۸/۴/۹  
نسخه انگلیسی در نامه پیوسته ثبت شده است.

آرتور ج. فریتس اند کامپنی،  
خواهان،

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL  
دیوان داورى دعاوى ایران - ایالات متحدہ  
ثبت شد - FILED  
Date 25 JUL 1989  
تاریخ ۱۳۶۸ / ۵ / ۲

- ۰ -

شرکت تعاونی شرکتهای ساختمانی و  
دولت جمهوری اسلامی ایران،  
خواندگان.

Dissenting Opinion Richard Allison

نظر مخالف ریچارد سی. الیسون

DUPLICATE ORIGINAL  
نسخه برابر اصل

۱ - همکاران من با ابراز این نظر که شرکت تعاونی شرکتهای ساختمانی ("شرکت تعاونی") در ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] در کنترل دولت ایران نبوده است، ادعای آرتور ج. فریتس اند کامپنی را به دلیل فقد صلاحیت رد می کنند. من با کمال احترام با این استنتاج مخالفم.

۲ - شرکت تعاونی با استناد به اینکه هیچگاه به نحو مقرر در ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی یک واحد تحت کنترل ایران نبوده است، به صلاحیت دیوان برای رسیدگی به پرونده حاضر ایراد گرفته و استدلال می کند که شرکتی است تعاونی که

اکثریت اعضای آنرا شرکتهای خصوصی ساختمانی تشکیل می دهند و در اثبات این مطلب، فهرست اسامی اعضای آن شرکت در سال ۱۹۸۶ را تسلیم کرده است که نشان می دهد، شرکت تعاونی متشکل از ۲۳۷ شرکت است که ۴۹ شرکت آن تحت کنترل دولت بوده اند. براین اساس شرکت تعاونی استدلال می کند که نفوذ [دولت] ایران بر مدیریت شرکت فقط در حد یک سهامدار جزء<sup>۶</sup> بوده است.

۳ - شرکت تعاونی همچنین استدلال می کند که همواره مطابق مفاد اساسنامه شرکت، که نسخه ای از آن را به لایحه خود ضمیمه کرده، اداره شده است. برابر اساسنامه، ارکان شرکت تعاونی عبارتند از مجمع عمومی، هیئت مدیره و بازرسان. طبق ماده هفت لایحه قانونی شرکتهای تعاونی "مجمع عمومی عالیترین مرجع اتخاذ تصمیم و ابراز اراده جمعی اعضا<sup>۶</sup> برای اداره امور شرکت است که در آن، تمام اعضا<sup>۶</sup> حق دارند حضور بهم رسانند و رای خود را درباره موضوع دستور جلسه مجمع بدهند." در ماده ۲۴ اساسنامه شرکت تعاونی همچنین مقرر می دارد که "هر عضو صرفنظر از تعداد سهامی که دارد در مجمع عمومی فقط حق یک رای خواهد داشت." ماده ۳۱ اساسنامه مزبور وظیفه انتخاب هیئت مدیره و بازرسان و تغییر آنها را به عهده مجمع عمومی می گذارد و هیئت مدیره، بنوبه خود، برابر ماده ۴۴ "نماینده قانونی شرکت است." علیهذا شرکت تعاونی مدعی است که همواره یک شرکت تعاونی خصوصی بوده و هست و توسط هیئت مدیره خود اداره می شده است. در تایید این ادعا، شرکت تعاونی مضافا<sup>۶</sup> صورت جلسات سال ۱۹۷۹ و سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶ مجمع عمومی خود را به دیوان تسلیم کرده، اظهار می دارد که این صورت جلسات ثابت می کنند که طی آن سالها اعضا<sup>۶</sup> شرکت امور آنرا اداره و منجمله هیئتهای مدیره جدید را انتخاب می کردند و مضافا<sup>۶</sup> اینکه در سپتامبر ۱۹۷۹ یعنی در همان زمانی که بنا بگفته خواهان، دولت ایران کنترل شرکت تعاونی را در اختیار گرفته بود، مجمع عمومی شرکت هیئت مدیره جدیدی انتخاب کرد.

۴ - هرچند خواهان قبول می کند که شرکت تعاونی برابر مفاد اساسنامه از نظر بافت

ساختمانی به صورت یک سازمان خصوصی است، لیکن استدلال می کند که مداخله ایران بعد از انقلاب در مدیریت و دارائیهای شرکت تعاونی، مدیران وقت شرکت را از کنترل واقعی بر سازمان شرکت عملاً محروم کرد و کنترل امور را در ید ایران قرار داد. خواهان در اثبات این مداخله، نسخه‌ای از گزارش پانزدهمین جلسه مجمع عمومی شرکت تعاونی متشکله در سال ۱۹۸۵ ("گزارش شرکت تعاونی") را به دیوان تسلیم کرده است که طی آن، هیئت مدیره رویدادهای سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰ را به صورت کلی شرح داده است. در گزارش شرکت تعاونی آمده است: "همانطور که در گزارش های سالهای قبل به استحضار رسید پس از اتفاقاتی که منجر به در اختیارگرفتن موجودی شرکت تعاونی توسط نماینده دادستانی انقلاب اسلامی شده بود انجام تعهدات شرکت به بانکهای مختلف دچار اشکال گردیده(۱)..." خط تاکید اضافه شده است. گزارش چنین ادامه می دهد: "تقریباً کلیه موجودی کالای شرکت با نظارت نمایندگان دادستانی انقلاب و بانکهای طلبکار فروخته شده و بابت قسمتی از بدهی بوسیله گروه بانکهای تجارت و بانک ایران و آلمان برداشت شده بود..." در گزارش همچنین آمده است: "هیچگونه فروشی بدون تأیید نماینده دادستانی انقلاب اسلامی انجام نمی شده." این رویدادها که شرح آن به اجمال در گزارش شرکت تعاونی آمده "...کافی بود که شرکت را از پرداختن به فعالیت اصلی خود که همانا تهیه و توزیع ماشین آلات و مصالح ساختمانی است باز دارد." فریتس ادعا می کند که ایران بدون احتیاج به عزل هیئت مدیره شرکت تعاونی، کنترل بالفعل آنرا در اختیار گرفته بود.

۵ - خواهان بعنوان نمونه‌ای از اعمال این کنترل توسط ایران، خاطرنشان می سازد که [دولت] ایران در سپتامبر ۱۹۸۰ تعداد ۷۹ دستگاه کامیون شرکت تعاونی را برای استفاده خود در اختیار گرفت. در توصیف ضبط این کامیونها، در گزارش شرکت تعاونی آمده است:

---

(۱) کلیه بانکهای طلبکار در تملک و کنترل دولت ایران بودند.

مسئولین وزارت راه [و ترابری] در جریان تحویل گرفتن کامیونهای مزبور، کامیونها و قطعات یدکی موجود در محل بعلاوه خود تعمیرگاه و کلیه وسایل و تجهیزات آنها در اختیار گرفته و بدون اینکه حتی نسخه‌ای از صورتجلسه تحویل و تحول ریز اموال را در اختیار نماینده تعاونی قرار دهند از کارکنان شرکت تعاونی در تعمیرگاه خلع ید بعمل آوردند.

۶ - خواهان همچنین می‌گوید که ایران احتمالاً از طریق عضویت در شرکت تعاونی کنترل آنها در اختیار داشته است. بنا به شهادتنامه عبدالمجید اعلم، رئیس سابق هیئت مدیره شرکت تعاونی، بسیاری از شرکتهای عضو شرکت تعاونی "در دوره ۸۰-۱۹۷۹ به بنیاد مستضعفان واگذار گردید[ند]". گرچه خواهان فهرست مستقلی از اسامی اعضای تحت کنترل ایران ارائه ننموده، ولی صحت لیست مورخ نوامبر ۱۹۸۶ خوانندگان را مورد سوال قرار داده است.

۷ - گرچه خوانندگان برای ادعای خواهان مبنی بر دخالت [نماینده] دادستانی انقلاب در عملیات شرکت تعاونی اهمیتی قایل نیستند، لیکن اذعان دارند که چون شرکت تعاونی از عهده پرداخت برخی از مطالبات بانکهای ایرانی برنیامده بود، دادستانی انقلاب در تابستان ۱۹۷۹ انبار شرکت مذکور و اموال موجود در آنها توقیف کرد. طبق توضیح شرکت تعاونی، این توقیف صرفاً "بمنظور حفظ حقوق بانکها و از جمله بانک تجارت صورت گرفت." خوانندگان ادعا می‌کنند که بدنبال مذاکرات بین شرکت تعاونی و بانکها، در بهار سال ۱۹۸۰ [از انبار] رفع توقیف به عمل آمد. در آن زمان طبق درخواست بانکهای طلبکار، دادستانی انقلاب نماینده‌ای تعیین کرد تا بر فروش مواد و مصالح و کالاهای موجود در انبار و تعمیرگاه‌های شرکت تعاونی نظارت نموده و عواید حاصل از این فروش را بین بانکهای طلبکار توزیع نماید. خوانندگان اظهار می‌دارند که پس از رفع توقیف، "تنها علت حضور نماینده دادستانی انقلاب نظارت بر فروش اموال شرکت جهت تأدیه بدهی‌های شرکت به بانکها بوده است." خوانندگان به علاوه می‌گویند که نماینده [دادستانی] مجاز به مداخله در امور روزمره شرکت یا مدیریت آن نبود و هیچگونه دخالتی هم نمی‌کرد. خوانندگان دخالت [نماینده] دادستانی را با دخالت امین ورشکستگی، که توسط دادگاه

برای حفظ حقوق طلبکاران تعیین می شود، مقایسه نموده و استدلال می کنند که اگر چنین دخالتی کنترل محسوب شود، در آن صورت "تمام شرکتهای ورشکسته یا شرکتهائی که دادخواست ورشکستگی می دهند، باید شرکتهای دولتی محسوب گردند." ولی در واقع، علیرغم وجود یک سیستم کاملاً پیشرفته قوانین ورشکستگی در ایران، در مورد شرکت تعاونی نه بدین سیستم استناد و نه از آن استفاده شد.

۸ - شرکت تعاونی در تایید ادعاهای خود، مکاتبات بین شرکت و دادستانی انقلاب و بانکهای طلبکار را که در آن موضوع رفع توقیف و حکم فروش کالاها تشریح گردیده، تسلیم کرده است. در یکی از این مدارک، یعنی نامه مورخ ۲۴ آبانماه ۱۳۶۰ [۱۵ نوامبر ۱۹۸۱] خطاب به بانک تجارت، شرکت تعاونی ضمن مذاکراتی که بدنبال فروش کالاها بعمل آمد، به بانکها اعلام داشت که "حضور نماینده دادستانی در شرکت صرفاً برای نظارت بر ترتیب صحیح فروش کالا بوده است." شرکت تعاونی همچنین حکم مورخ اول اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ [۲۱ آوریل ۱۹۸۰] دادستانی انقلاب را مبنی بر تعیین دو نماینده به دیوان تسلیم کرده است که در آن ذکر شده است: "نسبت به فروش مصالح و کالای موجود در انبار... اقدام لازم را سریعاً بعمل آورند"

۹ - در مورد ۷۹ دستگاه کامیونی که توسط ایران گرفته شده، خواندگان اظهار می دارند که اعضای شرکت تعاونی تصمیم گرفتند که بعلت جنگ بین ایران و عراق کامیونهای مذکور را در اختیار [دولت] ایران قرار دهند و در اثبات این مطلب، خواندگان به گزارش سال ۱۹۸۵ هیئت مدیره شرکت تعاونی اشاره می کنند که در آن آمده است: "مسئولین وقت شرکت تعاونی بنا به توصیه هیئت مدیره سندیکای شرکتهای ساختمانی، و پس از صدور مجوز از طرف نماینده دادستانی انقلاب موافقت نمودند تعداد ۷۹ دستگاه کامیون... در اختیار وزارت راه و ترابری قرار گیرد." خط تاکید اضافه شده است.

۱۰ - همانطور که در احکام قبلی دیوان روشن شده، کنترل یک امر موضوعی است. رجوع شود به: صفحه ۱۵ [متن انگلیسی] حکم شماره ۳-۲۵۵-۱۷۶ مورخ ششم اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ [۲۶ آوریل ۱۹۸۵] صادره در پرونده دیک آو دلهور اینک و سایرین و شرکت عمران و نوسازی تهران و سایرین (منتشره در 8 Iran-U.S. C.T.R. 144, 155). به این ترتیب، احراز کنترل نیاز به وجود مصادره رسمی ندارد و خصوصی بودن بافت یک سازمان الزاما" به این نتیجه‌گیری نمی انجامد که کنترل وجود ندارد. رجوع شود به همان ماخذ و همچنین به: صفحات ۱۱ - ۱۰ [متن انگلیسی] حکم شماره ۳-۳۴-۱۳۳ مورخ ۲۱ خرداد ماه ۱۳۶۳ [۱۱ ژوئن ۱۹۸۴] صادره در پرونده کل - مین فودز اینکورپوریتد و دولت جمهوری اسلامی ایران و سایرین (منتشره در 6 Iran-U.S. C.T.R. 52, 58-59). مساله اینست که آیا ایران در تاریخ ذیربطه، بر سازمانی کنترل واقعی اعمال می کرده است یا خیر.

۱۱ - گرچه در این پرونده خواندگان با این مطلب موافق نیستند اما (۲)، همچنین روشن است (و دیوان نیز بر همین نظر است) که تاریخ ذیربط در تعیین این مساله که آیا واحدی تحت کنترل ایران هست یا خیر، تاریخ رسمیت بیانیه‌های الجزیره، یعنی ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] می باشد. بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی مقرر می دارد که دیوان نسبت به "ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران... در صورتیکه اینگونه ادعاها... در تاریخ این بیانیه پابرجا بوده باشند" صلاحیت دارد. در بسیاری از احکام [دیوان] این مطلب احراز شده است که اگر خوانده‌ای در تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] تحت کنترل بوده، این ماده خوانده مزبور را مشمول

---

(۲) شرکت تعاونی استدلال می کند که برای اینکه دیوان نسبت به ادعا احراز صلاحیت کند، خواهان باید ثابت کند که شرکت تعاونی از تاریخ [انعقاد] بیانیه‌های الجزیره تا تاریخ این حکم بطور مستمر توسط [دولت] ایران کنترل می شده است. خواندگان چنان اطمینانی به این نکته دارند که گفته‌اند، "نیازی به پرداختن به جنبه‌های حقوقی موضوع" ندیده‌اند. بنابراین شرکت تعاونی استدلال می‌کند که ولو اینکه قبل یا همزمان با [انعقاد] بیانیه‌های الجزیره تحت کنترل بوده است، در حال حاضر مستقل است و نمی‌تواند در این دیوان طرف دعوا قرار گیرد.

صلاحیت دیوان می‌نماید. برای مثال، رجوع شود به: حکم شماره ۱-۱۱۲-۲۴۳ مورخ ۱۵ مرداد ماه ۱۳۶۵ [ششم اوت ۱۹۸۶] صادره در پرونده کانتیننتال گرین اکسپرت کوریوریشن و اتحادیه تعاونی‌های مصرف کارگران ایران، (منتشره در 292 Iran-U.S. C.T.R. 11) و حکم شماره ۲-۵۷-۴۶ مورخ چهارم خرداد ماه ۱۳۶۲ [۲۵ مه ۱۹۸۳] صادره در پرونده کیمبرلی - کلارک کوریوریشن و بانک مرکزی ایران، و سایرین (منتشره در 2 Iran-U.S. C.T.R. 334) مفهوم این امر بنوبه خود اینست که حتی اگر واحدی بعد از تاریخ رسمیت بیانیه‌های الجزیره از کنترل ایران خارج شده باشد، باز هم دیوان نسبت به آن صلاحیت دارد.

۱۲ - با در نظر گرفتن این ملاحظات، تجزیه و تحلیل موضوع کنترل در پرونده حاضر باید با بررسی بافت سازمانی شرکت تعاونی آغاز کرد. بافت سازمانی شرکت تعاونی، بموجب اساسنامه، کنترل شرکت را، حداقل از جنبه تئوریک، از طریق اعطای حق رای مساوی در مجمع عمومی و اختیار نصب هیئت مدیره که بعنوان "تمایند قانونی" تعاونی شناخته شده، به اعضاء شرکت تفویض نموده است.

۱۳ - هر چند طبق اساسنامه شرکت به وزارت بازرگانی تا حدودی اختیار داده شده است که چنانچه ضروری بداند، مجمع عمومی فوق العاده را دعوت کند و در صورتیکه مجمع مزبور به حد نصاب قانونی نرسیده، به نیابت از طرف اعضای مجمع، تصمیم به انحلال شرکت و تعیین امین تصفیه گیرد، ولی اختیار مزبور این واقعیت را نفی نمی‌کند که بموجب اساسنامه، مدیریت شرکت تعاونی به ارکان متشکل از اعضاء یا منتخبین آنان محول شده است. دیوان حداقل در یکی از احکام قبلی نظر داده است که یک چنین بافت سازمانی برای شرکت تعاونی کنترل خصوصی را نفی نمی‌کند. حکم شماره ۳-۱۹۹-۱۱۷ مورخ ۲۹ اسفند ماه ۱۳۶۲ [۱۹ مارس ۱۹۸۴] صادره در پرونده امریکن هاوزینگ اینترنشنال اینکوریوریتد، و شرکت تعاونی مسکن، و سایرین (منتشره در 235 Iran-U.S. C.T.R. 5).



۱۴ - با توجه به اینکه ، طبق اساسنامه ، کنترل شرکت تعاونی به ارکان متشکل از شرکتهای عضو یا منتخبین آنان تفویض شده، قدم بعدی برای تعیین کنترل اینست که آیا خود اعضاء در کنترل ایران هستند تا به نوبه خود، شرکت تعاونی را به صورت یک واحد تحت کنترل دولت در آورند، یا خیر. فهرست ماه نوامبر ۱۹۸۶ اعضای شرکت تعاونی نشان می دهد که در آن تاریخ، فقط ۳۶ درصد سهام آن شرکت در اختیار ۴۹ شرکت عضوی بوده که توسط [دولت] ایران کنترل می شدند. خواهان به صحت فهرست شرکت تعاونی ایراد گرفته، استدلال می کند که برای اعمال کنترل بالفعل نیازی به داشتن اکثریت عددی نیست، و این نکته ای است که بطور مجرد و انتزاعی صحیح است، اما در این پرونده به اثبات نرسیده است.

۱۵ - در صورتیکه بافت سازمانی شرکت تعاونی و ترکیب اعضای آن الزاما" به این نتیجه نینجامد که شرکت مزبور توسط ایران کنترل می شده، مسأله به اینجا منتهی می شود که آیا دخالت دادستانی انقلاب در تابستان سال ۱۹۷۹ و بعد از آن، کنترل واقعی شرکت تعاونی را از هیئت مدیره و مجمع عمومی به دادستانی انقلاب و نمایندگان آن منتقل کرد یا خیر.

۱۶ - هر چند این کار قدری دشوار است، اما با بررسی مدارک و کنار یکدیگر نهادن آنها می توان تصویر نسبتا" روشنی از نقش دادستانی انقلاب در امور شرکت تعاونی بدست داد. سوابق پرونده تا آنجا که به موضوع کنترل شرکت تعاونی ارتباط پیدا می کند، عمدتا" مشتمل بر مدارکی است که منشاء صدور آنها شرکت مزبور، برخی از طلبکاران آن و دادستانی انقلاب بوده است. بسیاری از این مدارک را خوانندگان وارد پرونده کرده اند، حال آنکه یک مدرک اصلی، یعنی گزارش سال ۱۹۸۵ هیئت مدیره شرکت تعاونی راء که در بالا بدان اشاره شده، خواهان به عنوان مدرک ارائه نموده است. بررسی مجموعه این مدارک، این نکته را آشکار می سازد که در مدارک تسلیمی شرکت تعاونی به دیوان کاستی ها و نقایص مهمی وجود دارد. این واقعیت را می توان با مراجعه به تعدادی از خود مدارک نشان داد:

(الف) گزارش شرکت تعاونی توسط خواهان در سپتامبر سال ۱۹۸۶ نزد دیوان به ثبت رسید. این گزارش توسط هیئت مدیره‌ای که در شهریور ماه ۱۳۶۰ تصدی شرکت را بعهده گرفته بود به اعضای شرکت تعاونی تسلیم شده و در صفحه اول آن آمده است که:

پس از اتفاقاتی که (شرح آن در گزارشات قبلی بعرض رسید) تقریباً کلیه موجودی کالای شرکت با نظارت نمایندگان دادستانی انقلاب و بانکهای طلبکار فروخته شده و بابت قسمتی از بدهی بوسیله گروه بانکهای تجارت و بانک ایران و آلمان برداشت شده بود و هیچگونه فروشی بدون تأیید نماینده دادستانی انقلاب اسلامی انجام نمی‌شد. [خط تأکید اضافه شده است]

علیرغم اشاره‌ای که در این گزارش به گزارشهای قبلی شده و مسلماً تا حد زیادی راجع به موضوع کنترل آموزنده می‌بود، ولی هیچیک از آن گزارشها توسط خوانندگان به دیوان ارائه نشده است.

(ب) در صفحه دوم گزارش شرکت تعاونی، همچنین آمده است:

در گزارشهای سالهای قبل باستحضار شما [یعنی اعضای تعاونی] رسید که در آبانماه ۱۳۵۹ پس از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران مسئولین وقت شرکت تعاونی بنابه توصیه هیئت مدیره سندیکای شرکتهای ساختمانی و پس از صدور مجوز از طرف نماینده دادستانی انقلاب موافقت نمودند تعداد ۷۹ دستگاه کامیونهای موجود در تعمیرگاه شرکت در اختیار وزارت راه و ترابری قرار گیرد که مسئولین وزارت راه در جریان تحویل گرفتن کامیونهای مزبور و قطعات یدکی موجود در محل بعلاوه خود تعمیرگاه و کلیه وسایل و تجهیزات آنرا در اختیار گرفته و بدون اینکه حتی نسخه‌ای از صورتجلسه تحویل و تحول ریزاموال را در اختیار نماینده تعاونی قرار دهند از کارکنان شرکت تعاونی در تعمیرگاه خلعید بعمل آوردند. [خط تأکید اضافه شده است]

در این مورد نیز آشکار است که گزارشهای قبلی می‌توانست بطور قابل ملاحظه‌ای در روشن کردن رویداد فوق‌الذکر و همچنین نقش دادستانی انقلاب که بدون رعایت تشریفات معمولی، اجازه تحویل اموال تعاونی را به وزارت راه و ترابری داد، موثر باشد. خوانندگان چنین گزارش‌هایی را به دیوان تسلیم نکرده‌اند.

(ج) مهمتر از همه اینکه در صفحه ۵ گزارش شرکت تعاونی عبارتی بشرح زیر درج شده است:

همانطورکه در گزارشهای سالهای قبل باستحضار رسید پس از  
اتفاقاتیکه منجر به دراختیار گرفتن موجودی شرکت تعاونی توسط  
نماینده دادستانی انقلاب اسلامی شده بود انجام تعهدات شرکت به  
بانکهای مختلف دچار اشکال گردیده... [خط تاکید اضافه شده است]

۱۷ - هرچند واضح بنظر می رسد که "گزارشهای سالهای قبل" مورد اشاره در گزارش شرکت تعاونی می توانست درمورد رویدادهای سال ۱۹۷۹ و بعد از آن، یعنی زمانی که دادستانی انقلاب کنترل اموال تعاونی را "در اختیار" گرفته بود، شناخت درستی به دیوان بدهد، اما خوانندگان نسخ گزارشهای مزبور را به دیوان ارائه نکرده اند و با توجه به اینکه خواننده، شرکت تعاونی، نسخی از صورتجلسات مورخ چهارم دیماه ۱۳۵۸ [۲۵ دسامبر ۱۹۷۹]، ۱۹ مرداد ماه ۱۳۵۹ [دهم اوت ۱۹۸۰]، ۱۴ شهریور ماه ۱۳۶۰ [پنجم سپتامبر ۱۹۸۱]، ۳۰ مرداد ماه ۱۳۶۱ [۲۱ اوت ۱۹۸۲]، ۱۳ شهریور ماه ۱۳۶۲ [چهارم سپتامبر ۱۹۸۳]، سوم شهریورماه ۱۳۶۳ [۲۵ اوت ۱۹۸۴]، ۱۹ تیر ماه ۱۳۶۴ [دهم ژوئیه ۱۹۸۵] و ۲۳ تیر ماه ۱۳۶۵ [۱۴ ژوئیه ۱۹۸۶] را نزد دیوان به ثبت رسانده است، این واقعیت اهمیت بیشتری می یابد. شرکت تعاونی صورتجلسات مزبور را بدین منظور ارائه کرده است که نشان دهد در طول سالهای مذکور جلسات اعضای شرکت تعاونی برگزار شده و اقداماتی (از قبیل انتخاب مدیران، تعیین حسابرسان و بررسی گزارشهای مالی) که بطور معمول در این قبیل جلسات بعمل می آمده، توسط اعضای شرکت تعاونی صورت گرفته است. لیکن مدرکی را که خوانندگان ارائه نکرده اند، گزارشهای هیئت مدیره است که به همان مجامع ارائه شده اند. (۳) تنها گزارشی از این دست که خواهان توانسته به دیوان تسلیم کند، نشان می دهد که اینگونه گزارشها

---

(۳) برای مثال، در صورتجلسه بسیار مهم مورخ ۱۴ شهریور ماه ۱۳۶۰ [پنجم سپتامبر ۱۹۸۱] آمده است: "گزارش هیئت مدیره توسط آقای مهندس ابوالفضل ناصحی قرائت که متن کامل گزارش مزبور از ضمیمه این صورت مجلس می باشد."

برخلاف صورتجلسات که اقدامات عادی توسط اعضاء را به صورت مجمل منعکس می کند، حاوی اطلاعات مفصل تری راجع به وضعیت و امور تعاونی می باشد. این واقعیت که خوانندگان صلاح دیده اند نسخ صورتجلسات عادی را در اختیار دیوان گذارند و از تسلیم گزارشهای اطلاعاتی که به صورت اشاره، جزو آن صورتجلسات محسوب می شود، خودداری نمایند، قهرا" به این استنباط منتهی می شود که چنین گزارشهایی منظور خوانندگان را در پرونده حاضر تأمین نمی کرده است. در صورتیکه طرفی مدارکی را در اختیار داشته باشد که بوضوح با موضوع دعوی مرتبط بوده و می تواند به تصمیم گیری دیوان کمک نماید و به انتخاب خود، بخشی از آن را به دیوان تسلیم نماید که هدف آن ظاهراً کمک به روشن کردن واقعیات نبوده، بلکه صرفاً تأیید استدالات آن طرف باشد، طرف مزبور این ریسک را می پذیرد که دیوان راجع به محتوای مدارکی که از تسلیم آنها امتناع شده، راساً استنتاج نماید. رجوع شود به: صفحه ۲ [متن انگلیسی] نظر موافق ریچارد ام. ماسک در پرونده آلترا سیستمز اینکورپوریتد و جمهوری اسلامی ایران، و سایرین، حکم شماره ۳-۸۴-۲۷ مورخ ۱۳ اسفند ماه ۱۳۶۱ [چهارم مارس ۱۹۸۳] دیوان (منتشره در 114, 115 Iran-U.S. C.T.R. 2). همچنین رجوع شود به: صفحه ۶ [متن انگلیسی] حکم شماره ۳-۱۷-۲۰ مورخ ۲۴ آذرماه ۱۳۶۱ [۱۵ دسامبر ۱۹۸۲] صادره در پرونده ریگو واگنر ایکویپمنت کامپنی و شرکت استارلاین ایران (منتشره در 13-412, 411 Iran-U.S. C.T.R. 1). (اکثریت ایرادات صلاحیتی خواننده را بدان دلیل رد کرد که وی مدارک کافی در اثبات موضع خود ارائه نکرده، حال آنکه احتمالاً مدارک لازم را در اختیار داشته و می توانسته آنرا ارائه کند). صفحات ۱۲-۷ نظر مخالف هوارد ام. هولتزمن در پرونده ج.آی. کیس کامپنی و جمهوری اسلامی ایران، و سایرین، حکم شماره ۱-۲۴۴-۵۷ مورخ پنجم مرداد ماه ۱۳۶۲ [۲۷ ژوئیه ۱۹۸۳] (منتشره در 66, 69-72 Iran-U.S. C.T.R. 3) (طرف معترض به اظهارات طرف دیگر "موظف است مدارک ذیربطی را که در حیطه کنترل اوست، ارائه نماید")، D. Sandifer, Evidence Before International Tribunals (1975) 147 و مواد ۳۰۲-۳۰۰ آئین دادرسی مدنی ایران.

۱۸ - با این وصف، براساس مدارک موجود و بدون در نظر گرفتن مساعدتی که خواندگان به وضوح می‌توانستند مبذول دارند، انصافاً می‌توان نتیجه‌گیری کرد که دادستانی انقلاب در حوالی اوت ۱۹۷۹، احتمالاً<sup>(۴)</sup> بدلیل عدم توانائی یا عدم تمایل شرکت تعاونی به پرداخت مطالبات مختلف بانکهای دولتی ایران، در امور تعاونی مداخله نموده، انبار و کارگاه و مصالح و کالای موجود در آنها را توقیف و عملیات آنها را متوقف کرد. در فوریه ۱۹۸۰ شرکت تعاونی طی نامه‌ای به بانک تجارت اعلام داشت که دخالت‌های وی [دادستان] مانع شده است که شرکت به وظایف خود عمل کند. در تاریخ ۲۶ اسفند ماه ۱۳۵۸ [۱۶ مارس ۱۹۸۰] شرکت تعاونی طی نامه‌ای به دادستان انقلاب شکایت کرد که دادستانی کار شرکت را مختل کرده و مواد و مصالح آن بدلیل قرارگرفتن در معرض هوا آسیب دیده است. لذا شرکت تعاونی طی همان نامه از دادستان تقاضا نمود که "برای رفع تعرض از انبار و تعمیرگاه شرکت تعاونی شرکتهای ساختمانی مقرر فرمائید.... اقدام فرمایند." دو روز بعد، بانک تجارت نیز طی نامه‌ای از دادستان انقلاب درخواست کرد که از اموال شرکت رفع توقیف بعمل آورد و حکم فروش آنها را بدهد و عواید آن بین بانکهای دولتی و سایر اشخاصی که دولت مناسب تشخیص می‌دهد، توزیع گردد. بر مبنای این مکاتبات، دادستان انقلاب در اول اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ [۲۱ آوریل ۱۹۸۰] دو نفر نماینده تعیین کرد تا "نسبت به فروش مصالح و کالای موجود در انبار و تعمیرگاههای [شرکت] تعاونی اقدامات لازم را سریعاً به عمل آورده" و "نسبت به ادای دیون شرکت و مخصوصاً طلبکار اصلی و عمده شرکت که بانک تجارت می‌باشد اقدام نمایند."

(۴) هرچند که برابر مقررات اصلی حاکم بر وظایف دادستانی انقلاب [روزنامه رسمی شماره ۱۰۰۳۹ مورخ ۱۳۵۸/۵/۲]، هدف از تشکیل دادستانی رسیدگی به جنایات اقتصادی است و نه تعهدات مدنی، خواندگان توضیح نداده‌اند که چه اوضاع و احوال خاصی منجر به دخالت دادستانی در امور تعاونی شد. بعلاوه، در بخشی از نامه مورخ ۲۹ بهمن ماه ۱۳۵۸ [۱۸ فوریه ۱۹۸۰] شرکت تعاونی به بانک تجارت آمده است:

با نهایت تاسف با اشکالاتی که در اوایل شهریور ماه جاری پیش آمده فعالیت آن بناحق دچار تعطیل و توقف شده است و در اینمورد اقداماتی هم بعمل آمده است (فتوکیبی نامه‌های دادستانی انقلاب و صورتجلسه مربوطه به ضمیمه تقدیم می‌گردد) و پرونده امر طی کلاسه ۱۵۱۹ در دادستانی انقلاب موجود است. [خط تاکید اضافه شده است]

با اینکه خواننده، شرکت تعاونی، نامه مزبور را نزد دیوان ثبت نموده لیکن در ارائه پیوست آن که موجب فهم بهتر نامه می‌شد، کوتاهی کرده است. در هر صورت، از سوابق کاملاً روشن است که هدف اصلی دادستانی در این مورد خاص حصول اطمینان از تأدیه بدهی‌های شرکت تعاونی به بانکهای تحت کنترل دولت بوده است.

۱۹ - تا سپتامبر ۱۹۸۱ که هیئت مدیره جدید شرکت تعاونی تعیین شده بود، تقریباً کلیه مصالح و ماشین آلات آن توسط نمایندگان [دولت] ایران یا تحت نظارت آنان بفروش رفته بود. همانطور که در گزارش سال ۱۹۸۵ شرکت تعاونی قید شده است "هیچگونه فروشی بدون تأیید نماینده دادستانی انقلاب اسلامی انجام نمی شود." بطوری که از مکاتبات بعدی شرکت تعاونی با بانکهای طلبکار برمی آید، در واقع عواید حاصل از این فروشها به بانکهای دولتی پرداخت شد تا بخشی از بدهی شرکت تعاونی به آنها تأدیه گردد.

۲۰ - در سپتامبر ۱۹۸۱ هیئت مدیره جدیدی تعیین شد. طبق گزارش شرکت تعاونی، از آن بعد بدنبال مذاکراتی با نماینده دادستان انقلاب "اداره امور شرکت (و در نتیجه فروشهای شرکت) مستقیماً" توسط مدیریت تعاونی انجام پذیرفت. خط تأکید اضافه شده است.

۲۱ - بنظر من، گزارش شرکت تعاونی و مکاتبات مابین آن شرکت، طلبکاران خود و دادستانی انقلاب چندان جای تردید باقی نمی گذارد که شرکت تعاونی در ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] توسط چه کسی اداره می شده است. در گزارش شرکت تعاونی (اولاً) توقیف انبار و کارگاه شرکت تعاونی در سال ۱۹۷۹ توسط دادستانی انقلاب "در اختیار گرفتن اموال" شرکت تعاونی توصیف شده است و (ثانیاً) اعلام شده است که پس از سپتامبر ۱۹۸۱ هیئت مدیره جدید "مستقیماً" اداره امور" تعاونی را بدست گرفت. این نتیجه گیری که کنترل شرکت تعاونی در ژانویه ۱۹۸۱ در دست دادستان انقلاب دولت بوده امری غیرقابل اجتناب است. نه وجود ساختار مدیریتی فاقد قدرت تصمیم گیری نسبت به اموال یا اجرای اهداف اصلی شرکت، همزمان [با حضور نماینده دادستان] و نه تشبثاتی که هیئت مدیره به عمل آورد تا از

میزان تسلط و کنترل دادستانی انقلاب بر شرکت کاسته شود، (۵) واقعیت فوق الذکر را تغییر نمی‌دهد. این امر صرفاً موعید ناتوانی هیئت مدیره در قبال اقدامات دولت است که هیئت مدیره را از اعمال کنترل بر تنها وظایف خود در شرکت تعاونی، یعنی تهیه و انبار کردن و توزیع مصالح محروم کرد.

۲۲ - هیچیک از مکاتبات بین شرکت تعاونی، بانکها و دادستانی انقلاب، که توسط خوانندگان تسلیم شده، دلالت بر این مطلب ندارد که هیئت مدیره در این مدت بر امور شرکت تعاونی کنترل داشته یا حتی قادر به اعمال حقوق و تأمین منافع خود بوده است. در واقع فقط پنج فقره از این نامه‌ها دارای تاریخی قبل از سپتامبر ۱۹۸۱ و منعکس کننده وقایع قبل از آن تاریخ می‌باشد، یعنی زمانی که هیئت مدیره ظاهراً توانست کنترل امور شرکت را مجدداً بدست گیرد. تعدادی از این نامه‌ها به توقیف اولیه دارائیهای شرکت تعاونی و انتصاب نمایندگان دادستانی انقلاب برای نظارت بر فروش دارائیهای مذکور مربوط می‌شود. این نامه‌ها که در آنها، توقیف به عنوان "عامل توقف ... غیرقابل توجیه" امور شرکت و اموال ضبط شده به عنوان "هسته مرکزی فعالیتهای شرکت" توصیف شده، صرفاً تأمیدی هستند براینکه ایران کنترل شرکت تعاونی را در آن زمان به طور قاطع در اختیار داشته است. دو فقره از نامه‌های شرکت تعاونی ظاهراً متضمن درخواستهایی است از جانب هیئت مدیره وقت از بانکهای دولتی دایر براینکه بانکهای مزبور با استفاده از نفوذ خود ترتیبی بدهند که شرکت تعاونی بتواند کنترل امور شرکت را دوباره در اختیار بگیرد. هیچ مدرکی در پرونده دلالت بر آن ندارد که هیئت مدیره در فاصله ۱۹۷۹ و سپتامبر ۱۹۸۱ حتی در یک مورد قادر به اداره امور شرکت بوده یا اینکه توانسته باشد رسماً نمایندگی آنرا برعهده گیرد.

---

(۵) برای مثال رجوع شود به نامه مورخ ۲۶ اسفند ماه ۱۳۵۸ [۱۶ مارس ۱۹۸۰] شرکت تعاونی به دادستانی انقلاب که طی آن شرکت تعاونی اظهار داشته، در حالی که اموال شرکت در انبار غیرمسقف در معرض هوا قرار گرفته است، اعضای شرکت مجبور شده‌اند مصالح و ماشین آلات را از سایر منابع تهیه نمایند.

۲۳ - [در حکم صادره در پرونده حاضر] رعایت تشریفات شرکت توسط اعضای آن، در زمانی که هیئت مدیره شرکت تعاونی حتی اختیار نداشت بدون اجازه دادستانی انقلاب اموال خود را از زیر باران نجات بدهد، دلیل بر کنترل واقعی اموال و فعالیتهای شرکت محسوب گردیده و بدین ترتیب، ظواهر و تشریفات نسبت به معنا و جوهر ارجح شمرده شده است.

۲۴ - از اینرو، من چنین نتیجه‌گیری می‌کنم که شرکت تعاونی از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹] ژانویه ۱۹۸۱] برابر مفاد بند ۳ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی، یک واحد تحت کنترل ایران بوده است.

لايه، به تاريخ ۳ مرداد ۱۳۶۸ برابر با ۲۵ ژوئيه ۱۹۸۹



ريچارد سي. ايسون